

## بررسی دلالت نهی غیری فساد

### خلاصه جلسه گذشته

در ارتباط دلالت نهی غیری بر فساد با هر دو استدلال شهید صدر رضوان الله تعالی علیه مخالفت کردیم و نشان دادیم که اضافه صلوات در فضای ترک و عصیان واجب اهم اضافه حب است یعنی مولا نمی خواهد دو ضرر کند و هم اهم را از دست بدهد و هم مناط مهم فوت شود در حالیکه فی نفسه مناط الزامی دارد و لذا اضافه بغض نیست بلکه اضافه حب است خواه نهی غیری باشد و خواه نهی غیری نباشد کما اینکه نهی غیری با ترتب منافاتی ندارد نهی غیری می خواهد ترک صلوات را در فضای فعل ازاله واجب کند ولی ترتب می خواهد فعل صلوات را در فضای ترک ازاله واجب کند و ترک موصل یک حیث دارد و جلوگیری از ترک غیر موصل حیث دیگری دارد و منافاتی با هم ندارند و از این جهت استدلال دوم ایشان هم به نظر ما ناتمام است.

عرض کردیم تلمیذ بزرگوار ایشان صاحب کتاب بحوث آیت الله شاهرودی این چند نکته را قائل هستند لکن نه با تحلیل تفصیلی ما و جمع بندی نشان می دهد که مسأله از مصادیق تزامم است نه تعارض زیرا مناط ها سر جای خود باقی هستند و حیث دو واجب متفاوت هستند؛ لکن ایشان یک مطلبی را به عنوان لایقال مطرح کردند که این را بررسی می کردیم.

## اشکال و جواب آیت الله شاهرودی در توجیه کلام شهید صدر

ایشان می فرماید اگر ترک موصل واجب شد فعل صلوات مطلقاً محرم می شود زیرا وقتی ترک موصل واجب است ولو ذی المقدمه ترک شود و ازاله انجام نشود، پس نقیض آن که ترک ترک موصل است محرم است که این یعنی حرمت صلوات و از طرف دیگر به وسیله ترتب فعل صلوات واجب می شود و در نتیجه یک حرمت و یک وجوب به صلوات متوجه می شود و این مطلب در فضایی که مناط مسأله وجوب و حرمت محبوبیت و مبعوضیت است امکان ندارد و نمی شود فرض کرد که صلوات هم محبوب و واجب باشد و هم مبعوض و حرام باشد. بعد از این اشکال جواب دادند اگر ما در بحث اجتماع امر و نهی بخواهیم متمرکز بر مسأله حب و بغض شویم آیا کبرای این مسأله عام است و حتماً باید هر امری نشأت از محبوبیت بگیرد و اگر فعلی در شرایطی مبعوض بود آیا نمی تواند متعلق امر مولا باشد؟ ایشان فرمودند ما چنین کبرایی را قبول نداریم و عیبی ندارد مولا در یک فعلی یک امری داشته باشد و این امر از یک

ملاک لازمی نشأت بگیرد ولی این فعل در همین شرائط مبعوض مولا باشد مانند مانحن فیه که صلوات یک ملاک الزامی دارد و به واسطه این ملاک الزامی مامور است ولی مبعوض به بغض گیری است زیرا تحقق صلوات مانع تحقق ازاله است و لذا مبعوض است و در این فضا ما آن کبرا را قبول نداریم و اصرار نداریم که هر کجا امری بود حتما باید محبوبیتی باشد بلکه تحقق امر منافاتی ندارد که با مبعوضیت گیری جمع شود.

بعد فرمودند اگر کسی اصرار کند کبرا لازم است یعنی هر کجا امر داشتیم حتما باید محبوبیت وجود داشته باشد ما جواب می دهیم اشکالی ندارد و ما مثل مرحوم آخوند می گوئیم در این موارد مقدمه واجب، واجب نیست و چه اشکالی دارد که در مسأله مقدمه واجب جایی که یک مقدمه ای یک مشکلی پیدا می کند این را از وجوب گیری استثناء کنیم چنانچه شهید صدر نیز در مسأله حرکات خروجیه به تبع مرحوم آخوند همین مطلب را قائل هستند. مرحوم آخوند در بحث حرکات خروجیه می فرماید اگر کسی به سوء اختیار وارد دار غصبی شد و خواست خارج شود این حرکات خروجی درست است مقدمه ترک غصب هستند و از باب مقدمه واجب واجب هستند و این حرکات خروجیه وجوب گیری دارند ولی این کبرا و ترشح وجوبی گیری بر مقدمه ای امکان دارد که خود مقدمه مشکل نداشته باشد و حرکات خروجی به دلیل اینکه تصرف در مال غیر هستند و لذا ذاتا محرم هستند پس از وجوب گیری استثناء می شوند.

آیت الله شاهرودی می گویند اگر کسی مثل استاد ما اصرار کند در هر جا امر است باید محبوبیت محرز باشد در اینجا که محبوبیت نیست قائل می شویم امر گیری وجود ندارد یعنی ترک موصل وجوب پیدا نمی کند که نقیض آن محرم شود به خاطر آن مبنا، ما دو جواب می دهیم. اولاً که ما کبرویت مسأله را قبول نداریم که هر جا که هر جا وجوب هست باید محبوبیت باشد و می شود فرض کرد وجوب باشد از باب ملاک لزومی لازم الاستیفاء ولی محبوبیت نباشد بلکه مبعوضیت باشد ثانیاً اگر کسی خیلی سر این مبنا که هر جا امر است محبوبیت باید باشد اصرار کرد می توانیم بگوئیم در اینجا امر گیری وجود ندارد کما اینکه مرحوم آخوند امر گیری را منتفی کرده است و استاد ما هم متمایل به آن است که مسأله اجتماع امر و نهی منتفی شود یعنی وجوب نباشد که از آن حرمت به وجود آید و حرمت به صلوات تعلق بگیرد و بگوئیم این عمل هم حرام است و هم از باب امر ترتیبی واجب است.

در پایان می فرماید در مسأله اجتماع امر و نهی یک راه دیگری وجود دارد که اجتماع امر و نهی را به اجتماع حب و بغض برنگردانیم بلکه اجتماع امر و نهی را به مسأله اجتماع دو حکم در وعاء اعتبار برگردانیم یعنی خود حکم اعتباری وجوب و حکم اعتباری حرمت، یا برگردانیم به اراده بما اینکه فعل نفسانی است و بگوئیم نمی شود به یک چیزی هم اراده تعلق بگیرد و هم کراهت تعلق بگیرد و این اراده و کراهت به عنوان فعل نفس محل بحث باشند.

با توجه به این مطلب فرمایش استاد خود را قبول داریم و نمی‌شود در وعاء اعتبار مولا برای یک عملی مثل صلوات هم اعتبار وجوب کند و هم اعتبار حرمت کند. احتمال دارد شهید صدر اجتماع امر و نهی را به حب و بغض برنگردانده باشد که بتوان آن جواب را داد بلکه اجتماع امر و نهی را سراغ وعاء اعتبار حکم برده است که اعتبار حکم حرمت و اعتبار حکم وجوب بر یک فعل با هم از مولا قابل قبول نیست یا سراغ اراده بما اینکه فعل نفس است برگردانده است به این معنا که اراده از امر و ناهی متمشی نمی‌شود.

## نقد کلام آیت الله شاهرودی

اشکال ما به آیت الله شاهرودی این است که اولاً چه کسی گفته اگر ترک موصل واجب باشد صلوات محرم است. ثمره مباحثی که با مبنای صاحب فصول بیان شد این است که وقتی ترک موصل واجب است ترک صلوات موصل به ازاله واجب است - یعنی مقدمه موصله به اصطلاح واجب است - نقیض آن در واقع رفع این ترک صلوات موصل است و رفع ترک صلوات موصل دو مصداق دارد یکی صلوات و دیگری ترک مجرد و هیچ کدام از اینها متصف به حرمت نمی‌شوند چون این غیر از جایی است که ترک صلوات واجب است و نقیض ترک صلوات براساس تحلیلی که در تناقض کردیم صلوات است زیرا تناقض را طرد طرفینی گرفتیم ولی نقیض ترک صلوات موصل در واقع آن چیزی است که با این ترک صلوات موصل مطارده ذاتی دارد و آنچه که مطارده ذاتی دارد یک چیز بیشتر نیست و نمی‌شود دو چیز با یک چیز مطارده ذاتی داشته باشد زیرا اجتماع و ارتفاع نقیضین لازم می‌آید، لذا واقعا متوجه نمی‌شویم که وقتی تعبیر می‌کنند «لایقال حرم ضده العام مطلقا بل حرم الفعل» حرمت را از کجا برای صلوات آورده است. وقتی ترک موصل واجب می‌شود نقیض آن ترک ترک موصل است که دو مصداق دارد یکی فعل و دیگری ترک مجرد و هیچکدام متصف به حرمت نمی‌شوند.

اشکال دوم این است که در اینجا فرض کنید حرمت را سراغ صلوات بیاوریم آیا حرمت را می‌توانیم سراغ صلوات ببریم و دو مصداق را کنار بگذاریم و یعنی برویم سراغ خود ترک صلوات یعنی موصل را کنار بگذارید و بگویید ترک صلوات مقدمه واجب است و نقیض آن که محرم است چیست یعنی نقیض ترک صلوات، صلوات است. در کدام فضا این درست است. در آنجا یک بحثی کردیم سر حیث مقدمه که به آن حیث تقییدی دادیم نه حیث تعلیلی یعنی کسی در بحث ترک موصل وارد می‌شود که حیث مقدمه برای او حیث تقییدی باشد بر خلاف مرحوم آخوند که به مقدمه حیث تعلیلی داد. نمی‌شود فرض کرد عقل حاکم باشد ولی حیث قیدی تعلیلی شود. همیشه این طور است در جایی که عقل حاکم است عناوینی که در موضوعات احکام عقلی وجود دارد همه حیث تقییدی دارند و اگر این طوری شد وجوب سراغ ترک صلوات نمی‌رود که حرمت سراغ فعل صلوات برود.

در بحث مقدمه واجب بحث شد که آیا اجزا متصف به وجوب غیر می‌شوند یا نه؟ مرحوم آخوند گفت متصف نمی‌شوند زیرا مثلین است و به خود اشکال کرد که چطور ممکن است سوره متصف به وجوب غیر بشود بما اینکه مقدمه است و از آن طرف سوره متصف به وجوب نفسی است بما اینکه ذی المقدمه است. صحیح نیست که در سوره هم وجوب نفسی بیاید و هم وجوب غیر بیاید.

بعد مرحوم آخوند فرمود اگر کسی اشکال کند که شما در مسأله اجتماع امر ونهی گفتید که عیبی ندارد که هم امر بیاید و هم نهی بیاید و اجتماع ضدین را با تعدد عنوان حل کردید در اینجا هم بگویید سوره دو وجوب دارد با تعدد عنوان و بما اینکه ذی المقدمه است واجب به وجوب نفسی است و بما اینکه مقدمه است واجب به وجوب غیر است. در اجتماع امر و نهی تعدد عنوان توانست اجتماع وجوب و حرمت را برطرف کند و تعدد عنوان نمی‌تواند اجتماع دو وجوب را حل کند که مسأله مثلین حل شود؟

جواب خواهیم داد که حیث مقدمه تعلیلی است و لذا وجوب سر عنوان مقدمه نمی‌رود بلکه وجوب سر خود سوره می‌رود و لذا بین صلوات و غضب فرق است زیرا در صلوات وجوب تعلق به حیث صلوات می‌گیرد و تعلق به فعل‌های خارجی نمی‌گیرد مثل ایستادن و خم شدن و نشستن، و حرمت به حیث غضب تعلق می‌گیرد. وقتی حیث صلوات مطرح است و تعدد عنوان با حیثیات تقییدی مطرح است می‌شود مشکل را حل کرد. مثلاً یک کسی بگوید من قائل هستم احکام به عناوین تعلق می‌گیرند و عناوین هم حیث تقییدی دارند یا احکام به معنونات تعلق می‌گیرند ولی حیثیات تقییدیه ترکیب انضمامی درست می‌کند شی واحدی وجود ندارد که حرمت و وجوب بر آن سوار شود زیرا حیثیات تقییدی هستند ولی در مقدمه نمی‌توان این حرف را زد زیرا حیث مقدمه از نظر مرحوم آخوند تعلیلی است و دخالت در حکم ندارد و حکم سراغ خود عمل می‌رود و نصب سلم متصف به وجوب می‌شود نه حیث مقدمیت آن زیرا مقدمه تعلیلی است و لذا برای اجزا نمی‌شود وجوب غیر قائل شد ولو اجزا می‌توانند مقدمه باشند و بگوییم اجزاء لابشرط مقدمه هستند اجزاء به شرط الاجتماع ذی المقدمه هستند و می‌توان با یک تفکیکی از حیث بشرط اجتماعی و لابشرطی مسأله مقدمیت جزء را برای کل درست کنم ولی وجوبش را نمی‌توان درست کرد زیرا وجوبش اجتماع مثلین می‌شود و تعدد عنوان به درد نمی‌خورد و احتمالاً آیت الله شاهرودی در این فضا اشکال می‌کنند که این فضا درست است ولی مقدمه موصله را درست نمی‌کند و متأسفانه دوباره به ارتکاز آخوند در مسأله برگشت.

فضای مقدمه موصله این گونه بود که مقدمه حیث تقییدی داشته باشد یعنی در واقع نصب سلم واجب نیست بلکه مقدمه واجب، واجب است. اگر من گفتم حیث عنوان مقدمه تقییدی است و با این حیث حق را به صاحب فصول دادیم و مسأله را سراغ مقدمه موصله بردیم معنای حیث تقییدی این است که حیث تقییدی هر جا آمد مناط در نصب

سلم نیست بلکه مقدمه واجب مهم است. وقتی مقدمه واجب مهم شد وجوب سر حیث مقدمه می رود و سراغ چیزی که مناط ندارد نمی رود و احکام تابع مناطات هستند مناط در حیث مقدمه است یعنی مقدمه حیث تقییدی پیدا کرد. بر خلاف مرحوم آخوند که برای حیث مقدمه حیث تعلیلی قائل شد پیش رفتیم. اگر مقدمه حیث تقییدی پیدا کرد سوره واجب به وجوب غیری می شود و در واقع سوره واجب نمی شود آن مقدمه است که واجب به وجوب غیری می شود و حیث آن تقییدی است یعنی هیچ فرقی بین حیث مقدمه و حیث صلات وجود ندارد. حیث صلات تقییدی است مقدمه هم حیث تقییدی دارد آن موقع یک عمل با دو حیثیت دو حکم پیدا می کند و هیچ اشکالی پیدا نمی کند و همانطور که در اجتماع امر و نهی یعنی صلات و غضب مشکل حل می شود. حیث صلاتی این سوره، سوره را واجب کرده است و خودش موضوع حکم نیست و حیث مقدمیت سوره آن را واجب به وجوب غیری کرده است و هیچ اجتماع مثلین هم لازم نمی آید ولی در فضای فقهی که برای مقدمه حیث تقییدی قائل است این فقیه حق را به صاحب فصول می دهد و مقدمه موصله واجب می شود زیرا بازگشت حیثیات تعلیلی در حکم عقل را به حیث تقییدی می داند و حکم را هم سر عنوان مقدمه متوقف می کند.

وقتی گفته می شود ترک صلات موصل واجب است آیا وجوب به ترک تعلق گرفته است یا به حیث مقدمه تعلق گرفته است؟ وجوب سراغ حیث مقدمه رفته است که حیث تقییدی دارد و شما نمی توانید بگویید وجوب غیری به ترک خورده است و از درون این ترک حرمتی برای فعل در آورید. بله مشهور توجه به حیث تقییدی نداشتند ولی ما که الان توجه به حیث تقییدی داریم نمی توانیم مسأله را از عنوان مقدمه سراغ نفس ترک ببریم - اشکال اول که نقیض ترک موصل دو مصداق دارد را کاری نداریم و با غض نظر از اشکال اول - وجوب را با حیث تقییدی مقدمه سراغ ترک نمی توانیم ببریم و ترک واجب نیست تا فعل محرم شود زیرا حیث وجوب ترک حیث مقدمیت بود و اگر حیث تقییدی پیدا کرد وجوب از این مقدمه نمی گذرد تا سراغ چیز دیگر برود. مگر اینکه آیت الله شاهرودی قائل به مقدمه موصله باشد ولی ملتزم به مبنای مقدمه موصله نباشد. در بحث با استاد خود مقدمه موصله را واجب می داند و می گوید وجوب ترک موصل منافاتی با وجوب ترک غیر موصل که ترتب باشد منافاتی ندارد. اگر شما قائل به موصل هستید باید حیثیت مقدمه را حیث تقییدی بدانید و اگر این را گفتید چطور در اینجا می گوید ترک واجب است و فعل محرم است.

اشکال دیروز این بود که با حیث ترک موصل نقیض دو مصداق دارد و نقیض متصف به حرمت نمی شود و الان یک حیث دیگری را بحث می کنیم که اگر کسی در فضای موصل و قیدیت ایصال حرکت کرد باید برای عنوان مقدمه حیث تقییدی قائل باشد، لذا همین مسأله در حرکات خروجی هم خودش را نشان خواهد داد و صحت مسأله اجتماع امر و نهی در حرکات خروجی باز درست است. مرحوم آخوند تا آخر با یک مبنا ایستاده است و تا آخر رفته است و

از اول گفته حیث مقدمه تعلیلی است و مقدمه موصله را خراب کرده است و مقدمه موصله که خراب شود ترتب هم خراب می شود و اگر مقدمه موصله خراب شود وجوب و حرمت سراغ ذات عمل می رود. ولی کلام شهید صدر و تلامذه بزرگوارشان دچار خلط حیثیات است.

در بحث ترتب که هستید روی حیثت عصیان و حیث ترک اهم می ایستید ولی اگر سر این حیث ایستادید در مقدمه واجب باید سر حیث موصلیت بایستید که عقل حکم واحد بدهد و اگر در مقدمه واجب سر حیث ایصال ایستادید به معنای این است که حیث مقدمه تقییدی است و اگر حیث مقدمه تقییدی است پس در اینجا نمی شود تکلیف را سراغ ترک برد و ضد عام آن را فعل کرد. نمی شود که سه حرف مختلف را گردن عقل حاکم در این مسائل انداخت. عقل با حیث ایصال کار می کند و ثانیاً با حیث ترتب در فضای ترک اهم کار می کند و ثالثاً در اینجا می گوید حیث مقدمه تقییدی است و وجوب سر مقدمه رفته است و وجوب کاری به صلات ندارد تا حرمت با فعل صلات کار داشته باشد و لذا اصل فرمایش ایشان که یک وجوبی و یک حرمتی به ذات عمل واحد خورده است برای ما نامفهوم است.

در واقع ما یک مطلب را از چند زاویه بیان می کنیم دیروز گفتیم که قول به ترتب با قول به وجوب مقدمه واجب مطلقاً نمی سازد و با قول به انکار وجوب مقدمه واجب مطلقاً نمی سازد زیرا درون قول به ترتب حیث ایصال وجود دارد و عقل می گوید وقتی ایصال نیست مهمی که مشتمل بر ملاک لازم است نباید از دست برود. اگر عقل این حرف را می زند که آنان این را عقل می گوید. نمی شود که اینجا این مطلب را بگویند و در جای دیگری چیز دیگری بگویند و لذا آیت الله سبحانی که قائل به ترتب است و با حکم عقل ترتب را درست می کند در مقدمه واجب نمی تواند انکار مقدمه واجب مطلق کند نه می تواند قائل به وجوب مقدمه واجب مطلقاً شود و نمی تواند قائل به انکار مقدمه واجب مطلقاً شود و نه می تواند تفصیل بدهد بین نهی عقلی و نهی مولوی اگر در نهی مولوی نیز عقل حاکم است.

تمام مطلب ما این است که این موید بسیار روشنی است که عقل در وادی امتثال هیچ کدام از این کارها را نمی کند و کار عقل فقط معذرت و تبیین عذر و عدم عذر در وادی امتثال است. حکم را مولا داده است و هر چه مولا داده است عقل می گوید شما کجا معذور هستید و کجا معذور نیستید.

یک بحثی هم در مورد این تفصیلی که آیت الله شاهرودی بین حکم و حب و اراده داده اند و فرمودند کلام شهید صدر در فضای حب غلط است زیرا می توان کبرا را قبول نکرد یا در مقدمه واجب صغرا را استثنا کرد ولی در فضای حکم اعتباری و اراده حرف شهید صدر درست است و لعل شهید صدر با این فضا خواسته اشکال کند که إن شاء الله این را جلسه بعدی بحث خواهیم کرد. «وصلی الله علی محمد و آل محمد»